



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مطالعات فقهی سیاست



دوفصلنامه علمی - تخصصی
سال سوم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۲



صاحب امتیاز: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام
مدیر مسئول: آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی
سر دبیر: سید جواد حسینی گرگانی



هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

- ◆ میرتقی حسینی گرگانی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ سیدجواد حسینی گرگانی (مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، دکتری فقه روابط بین الملل)
- ◆ قاسم شبان نیا (عضو هیأت علمی مؤسسه امام خمینی علیه السلام، دکتری علوم سیاسی)
- ◆ محمد قاسمی (مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، دکتری فلسفه سیاسی)
- ◆ مجتبی عبدخدایی (عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، دکتری روابط بین الملل)
- ◆ احمد مبلغی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ ابوالقاسم مقیمی حاجی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ محمدجواد نوروزی (استاد مؤسسه امام خمینی علیه السلام)
- ◆ محمد سعید واعظی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)

دبیر تحریریه: محمد قاسمی
ویراستار: محسن اکبری
صفحه آرا: محسن شریفی

دبیر اجرایی: حسین حمزه
طراح جلد: حمیدرضا پورحسین
مترجمان: ابراهیم حسن (عربی) - جاوید اکبری (انگلیسی)

مجوز انتشار نشریه **مطالعات فقهی سیاست** در زمینه فقه و علوم سیاسی (تخصصی) به زبان فارسی و ترتیب انتشار دوفصلنامه به نام مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام در تاریخ ۱۴۰۰/۲/۲۰ به شماره ثبت ۸۷۸۲۶ از سوی معاون امور مطبوعاتی و اطلاع‌رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صادر گردید.

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، معاونت پژوهش، دفتر دوفصلنامه مطالعات فقهی سیاست
تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵ - دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۰۵۸۸
قیمت: ۴۰۰۰۰۰ ریال





A Jurisprudential Study of Muḥārabah and the Execution of Muḥārib from the Perspective of Grand Ayatollah Fazel Lankarani (may his soul rest in peace)

*Abbas Ali Mishkāni Sabzevari*¹

*Hussein Nik*²

Abstract

The issue of Muḥārabah (waging war against God and His Messenger) and the punishment of the Muḥārib (perpetrator of Muḥārabah) is a testament to the serious concern of the Holy Sharia for the security of citizens in the Islamic community. A review of jurisprudential texts reveals that the Holy Sharia has prescribed the most severe worldly punishment for the Muḥārib, who is recognized as a security disrupter. While this is undeniable and none of the Shi'a jurists have questioned the jurisprudential ruling on Muḥārib, there is no unanimity among Shi'a jurists regarding the subject matter of Muḥārabah - especially in the era of occultation. There are differences of opinion regarding the conditions for the realization of the title of Muḥārabah in terms of the type of weapon and how it is used, the intention and motive of the Muḥārib, and the nature of the punishment for such a person. This article, based on an analytical approach while relying on library studies, seeks to clarify the jurisprudential view of one of the contemporary jurists - namely, the late Grand Ayatollah Fazel Lankarani (may his soul rest in peace) - on the conditions for the punishment of the Muḥārib and how it is carried out. This research shows that from the perspective of Grand Ayatollah Fazel Lankarani, firstly, there is no necessary connection between the title of Muḥārib and mufsid fi al-ard (i.e. the one who spreads corruption in the earth). Secondly, the title of Muḥārib applies to anyone who has publicly displayed any type of weapon with the intention of frightening an individual or individuals in society. Thirdly, the Imam of the community has the discretion to punish the Muḥārib with any of the four punishments mentioned in the jurisprudential texts.

Keywords: Muḥārabah, Muḥārib, rules of Muḥārabah, punishment, execution of Muḥārib, misgivings concerning Muḥārabah.

1. Doctor of the jurisprudence of International relations and researcher of political jurisprudence.

2. Alumnus of the Islamic Seminary of Mashhad.

مطالعات فقهی

دوفصلنامه علمی - تخصصی
سال سوم، شماره ششم (پاییز و زمستان ۱۴۰۲)
تاریخ ارسال: ۱۴۰۳/۰۲/۰۳
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۳۱

بررسی فقهی محاربه و حکم اعدام محارب از دیدگاه آیت الله العظمی فاضل لنکرانی^۱

عباسعلی مشکانی سبزواری^۱

حسین نیک^۲

چکیده

مسئله محاربه و مجازات فرد محارب حاکی از اهتمام جدی شریعت مقدّس نسبت به امنیت شهروندان جامعه اسلامی است. بررسی متون فقهی نشان می‌دهد شریعت مقدّس شدیدترین مجازات دنیوی را برای فرد محارب به عنوان اخلاص‌گر امنیتی قرار داده است. گرچه این مطلب قابل انکار نبوده و هیچ‌یک از فقیهان شیعه در حکم فقهی محارب خدشه نکرده‌اند، لکن از حیث موضوعی - به‌ویژه در عصر غیبت - آرای فقهی فقیهان شیعه یکسان نیست؛ درباره شرایط تحقق عنوان محاربه، از حیث نوع سلاح و چگونگی استفاده از آن، قصد و انگیزه فرد محارب و کیفیت مجازات چنین فردی، اختلاف نظر وجود دارد.

نوشتار حاضر با تکیه بر رویکرد تحلیلی مبتنی بر مطالعات کتابخانه‌ای، تبیین دیدگاه فقهی یکی از فقیهان معاصر - یعنی آیت الله فاضل لنکرانی^۱ - در تحقق شرایط مجازات فرد محارب و چگونگی آن را مسئله اصلی خویش قرار داده است. این تحقیق نشان می‌دهد از منظر ایشان، اولاً میان عنوان محارب و مفسد فی الارض تلازمی وجود ندارد. ثانیاً عنوان محارب بر کسی صادق است که اشتها و آشکارسازی هر نوع سلاحی را به قصد ترساندن فرد یا افراد جامعه انجام داده باشد. ثالثاً امام جامعه در نوع مجازات محارب مختیر است.

واژگان کلیدی: حدّ محاربه، محارب، احکام محارب، اعدام محارب، شبهات محاربه.

۱. دکترای فقه روابط بین الملل و پژوهشگر فقه سیاسی؛ meshkani.a@chmail.ir.

۲. دانش‌آموخته حوزه علمیه مشهد؛ h.nik74@gmail.com.

**مقدمه**

از مباحث مهم در ساختار نظام مسائل فقه سیاسی که در زمره مسائل «فقه الشعب» مطرح می‌شود، بحث شورش و اقدام ضد امنیتی برخی از شهروندان علیه حکومت و یا دیگر شهروندان حکومت اسلامی است. شورش ضد حکومت به قصد براندازی ذیل عنوان «بغی» بحث می‌شود و اقدام علیه شهروندان با کشیدن اسلحه و به قصد ترساندن مردم، با عنوان «محاربه» مورد بررسی قرار می‌گیرد.

پیرامون محاربه، ماهیت و احکام آن، مباحث، پرسش‌ها و شبهات گوناگونی طرح و بحث شده است؛ برخی از این پرسش‌ها به خود محاربه مربوط است؛ از قبیل: ماهیت محاربه چیست؟ مصادیق محاربه کدام است؟ آیا مسلح بودن در عنوان محارب دخالت دارد؛ به گونه‌ای که اگر سلاح نداشت و مثلاً با مشت و لگد به جان مردم افتاد، محارب نیست؟ مقصود از سلاح چیست؟ اگر کسی با چوب یا سنگ و آجر و مانند آن به مردم حمله‌ور شد، عنوان محارب صدق می‌کند؟ آیا صرف کشیدن اسلحه برای تحقق محاربه کفایت می‌کند یا این که قصد ترساندن مردم، قصد افساد و یا داشتن نیت مبارزه با حکومت اسلامی نیز در صدق عنوان محارب، شرط است؟

در مقابل، برخی دیگر از پرسش‌ها و شبهات، ناظر به حکم محارب است؛ مانند: در چه صورتی می‌توان محارب را اعدام کرد؟ در فرضی که محارب مرتکب قتل نشده باشد، آیا امکان اعدام او وجود دارد؟ مجازات‌های تعیین شده برای محارب، به نحو ترتیب است یا تخییر؟ ... در ادبیات قرآنی و روایی و نیز به وفور در تراث فقهی به این مسئله پرداخته شده است. به عنوان نمونه، قرآن کریم در آیه ۳۳ سوره مائده می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْأٰخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾. در این آیه، هم انواع و هم احکام مربوط به مجازات محاربه بیان شده است.

مقاله حاضر تلاش می‌کند با تمرکز بر آرا و دیدگاه‌های فقهی آیت‌الله العظمی فاضل لنکرانی^{ره} پاسخ پرسش‌های فوق را تبیین نماید.

۱. ماهیت محاربه و محارب

پیرامون ماهیت محاربه چندین دیدگاه وجود دارد:



الف) برخی محاربه را به «قطع الطريق» معنی کرده و محارب را همان «قطاع الطريق»

دانسته‌اند:

«گروهی معتقدند آیه (محاربه) مربوط به قطاع الطريق است، برخی از فقها نیز خیال کرده‌اند آیه، اختصاص به همین مورد دارد؛ لذا، اگر چنین إخافه‌ای در شهر رخ داد، عنوان قطاع الطريق و محارب صادق نیست؛ پس، حدّ محارب نیز جاری نمی‌گردد» (ن.ک. طوسی، بی‌تا، ج ۵، ۴۵۷-۴۵۸).

آیت‌الله فاضل لنکرانی رحمته‌الله در نقد این سخن می‌نویسد:

«اولاً: بر فرض که آیه مربوط به قطاع الطريق باشد، شأن نزول سبب اختصاص نمی‌گردد. آیات زیادی داریم که شأن نزول خاصی دارد و در عین حال، معنای آیه، عامّ و گسترده است. ثانیاً: روایاتی داریم که در آنها به کلمه «مصر» تصریح شده است و عاملش را نیز محارب نامیده است» (فاضل لنکرانی، ۱۴۳۲ق، ج ۳، ص ۳۲۸-۳۲۹).

ب) گروهی محاربه را به معنای کشیدن اسلحه برای ترساندن مردم می‌دانند (ن.ک. محقق حلّی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۹۵۸؛ شهید اول، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۶۳؛ خوئی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۱۸).

ج) برخی نیز علاوه بر کشیدن سلاح و ترسانیدن مردم، قصد افساد در زمین را در تحقق محاربه ذکر کرده‌اند (ن.ک. نجفی، ۱۴۱۰ق، ج ۴۱، ص ۵۶۴؛ امام خمینی، ۱۴۲۱ق، ج ۲، ص ۴۹۲).

آیت‌الله فاضل لنکرانی رحمته‌الله با اشاره به دو دیدگاه اخیر می‌نویسد:

«هرچند فقها تعریف محارب را به سلاح مقید کرده‌اند، لیکن قوام و حقیقت محاربه به این است که قصدش ترساندن مردم و ایجاد فساد باشد و کاری از او سرزند که این نتیجه را به دنبال داشته باشد» (فاضل لنکرانی، همان، ص ۳۲۶).

ایشان با توجه به این نکته در تعریف نهایی محارب می‌نویسد:

«محارب کسی است که سلاح خود را برای ترساندن مردم و به قصد ایجاد فساد در زمین برهنه کند و مردم از او بترسند. بنابراین، فقط داشتن قصد کافی نیست، بلکه باید با چاقوی برهنه به قصد ترساندن مردم یا گرفتن اموالشان خارج شود و آنان نیز از او بترسند» (همان، ص ۳۲۳-۳۲۴).

البته درباره نوع اسلحه نیز - چنان‌که به تفصیل خواهد آمد - بر این بارو است که:

«در تحقق معنای محاربه، فرقی بین چاقو و سنگ و چوب نیست و نمی‌توان گفت: اگر إخافه و افساد با آهن و چاقو باشد، محارب است و گرنه محارب نیست» (همان، ص ۳۲۶).



۲. نسبت محاربه و افساد فی الارض

پیرامون نسبت عنوان محارب و افساد فی الارض اختلافاتی وجود دارد؛ بدین صورت که آیا مستفاد از عبارت «الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا» دو عنوان مستقل «محارب» و «مفسد فی الارض» است؟ در این صورت، نسبت میان این دو از نسب اربعه چیست؟ آیت الله فاضل لنکرانی^۱ در این باره معتقد است: نسبت عنوان محارب و مفسد فی الارض تساوی نیست؛ زیرا، ممکن است مفسدی باشد که خصوصیات محارب بر او منطبق نگردد. هم چنین نسبت، تباین نیز نمی باشد؛ زیرا، در آیه، موصول تکرار نشده است. نسبت عموم و خصوص من وجه هم نیست، که محارب به مفسد و غیر مفسد تقسیم گردد؛ بلکه بین این دو، نسبت عموم و خصوص مطلق جاری است: «با توجه به این که موصول «الَّذِينَ» در آیه تکرار نشده، دو احتمال متصور است: ۱. این چهار حدّ در حقّ محارب خاص یعنی محارب مفسد فی الارض مقرر شده است؛ پس، هر جا دو عنوان با هم جمع گردد، این حدود جاری است. ۲. عبارت «يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا» بیان گر علت و نکته ترتب حکم بر محارب است؛ یعنی کسانی که محارب با خدا و رسول اند، به سبب این عمل، مفسد فی الارض هستند و باید این حدود در حقّ شان اجرا شود. پس، نسبت بین محارب و مفسد فی الارض عموم و خصوص مطلق است؛ یعنی هر محاربی مفسد است، لیکن هر مفسدی محارب نیست (ن.ک. فاضل لنکرانی، همان، ص ۳۲۰-۳۲۱).

ایشان با تذکر این نکته که در کتاب حدود، موضوعی به عنوان «مفسد فی الارض» وجود ندارد، با بهره گیری از تعریف محارب - المحارب هو كل من جرّد سلاحه أو جهّزه لإخافة الناس وإرادة الإفساد في الأرض - معتقد است عنوان محارب متقوم به اراده افساد فی الارض است و جریان این چهار حدّ بر محارب از این جهت است که وی یکی از مصادیق مفسد فی الارض محسوب می شود. از نظر ایشان آیه شریف نیز به همین معنا دلالت دارد و از آن استنباط می شود محارب بما أنّه محارب، موضوع حدود چهارگانه است؛ نکته ترتب این حدود بر محارب، مفسد فی الارض بودن است. (ن.ک. همان، ص ۳۲۱).

۳. شرطیت و ماهیت سلاح در محاربه

از جمله پرسشها و شبهات مربوط به محاربه، مسئله «سلاح» است؛ این که آیا مسلح بودن در عنوان محارب دخالت دارد؛ به گونه ای که اگر سلاح نداشت، عنوان محارب صدق نکند؟



به‌عنوان مثال، اگر فردی قوی و ورزشکار، با قصد اخافه و افساد، با مشت و لگد به مردم حمله کند، عنوان محارب بر او صدق می‌کند یا خیر؟ و اساساً مقصود از سلاح چیست؟ آیت‌الله فاضل لنکرانی رحمته الله ناظر به این مسئله، معتقد است: مقصود از سلاح، اعم از سلاح‌های خطرناک امروزی است و شمشیر و حتی چاقوی برهنه را نیز شامل می‌شود؛ اما درباره صدق عنوان محارب بر کسی که وسیله آهنی نداشته و با چوب، یا سنگ و آجر و مانند آن به مردم حمله‌ور شود، مطرح می‌کند: در کلمات فقها و روایات، لفظ «سلاح» به کار رفته است؛ لیکن باید دید آیا از سلاح معنای عرفی آن اراده شده است یا معنای عام؟ اگر معنای عام مقصود باشد، یعنی هر چیزی که وسیله‌ای برای ترسانیدن مردم و فساد در زمین باشد، خواه سنگ باشد، یا چوب و یا نیروی بازو، عنوان محارب صادق خواهد بود؛ اما اگر معنای خاصش مراد باشد، یعنی چیزی که در عرف به آن اسلحه گویند، مانند: چاقو و شمشیر؛ در این صورت، بر سنگ و چوب به نحو مجاز، سلاح استعمال می‌شود (ن.ک. همان، ص ۳۲۴).

ایشان برای یافتن پاسخ این امر، خود را ناگزیر از مراجعه به روایات می‌بیند و در این زمینه یک روایت را مورد مذاقه و استناد قرار می‌دهد:

محمد بن الحسن یاسناده عن محمد بن علی بن محبوب، عن أحمد بن محمد، عن البرقي، عن التوفلي، عن السكوني، عن جعفر، عن أبيه، عن علي بن أبي حمزة، عن رجل أقبل بنار فأشعلها في دار قوم فاحترقت واحترق متاعهم: أنه يغرم قيمة الدار وما فيها ثم يقتل (حرعاملی، ۱۳۷۶ ق، ج ۱۸، ص ۵۳۸).

بر اساس محتوای این روایت، فردی خانه شخصی را آتش زده و خانه با اثاثیه‌اش سوخته است. حضرت علی رضی الله عنه درباره این شخص حکم فرموده است که باید غرامت خانه و اثاثیه‌اش را بپردازد، آن‌گاه او را به قتل برسانند!

چنان‌که روشن است، در اینجا فرد مورد اشاره با اسلحه حمله نکرده، بلکه با شعله آتش به خانه مردم حمله کرده و حضرت، پس از الزام فرد به پرداخت غرامت، او را محکوم به قتل کرده است (فاضل لنکرانی، همان، ص ۶۴۰). محقق لنکرانی رحمته الله در جایی دیگر، دلالت روایت بر موضوع و اجرای حد قتل از جهت صدق عنوان محارب را، به چند دلیل پذیرفته است: ۱. تناسب حکم و موضوع؛ ۲. نقل روایت توسط صاحب وسائل رحمته الله در باب محارب؛ ۳. استناد فقها به آن در همین باب. بنابراین، می‌توان گفت: اجرای حد قتل از جهت صدق عنوان محارب بوده است (فاضل لنکرانی، ۱۳۸۶، ج ۳، ص ۳۲۵).



ایشان در مقام جمع بندی این بحث اظهار می کند:

«هرچند فقها تعریف محارب را به سلاح مقید کرده اند، لیکن قوام و حقیقت محاربه به این است که قصدش ترساندن مردم و ایجاد فساد باشد و کاری از او سرزند که این نتیجه را به دنبال داشته باشد. در تحقق این معنا، فرقی بین چاقو و سنگ و چوب نیست. نمی توان گفت: اگر إخافه و افساد با آهن و چاقو باشد، محارب است و گرنه محارب نیست. از سوی دیگر، ترتب حدود بر محاربه از جهت این است که مصداقی از مصادیق افساد در زمین است، پس معلوم می شود «سلاح» مأخوذ در تعریف محارب، در کلمات فقها يك معناى وسیعی دارد؛ یعنی کسی که با وسیله ای به ترساندن مردم و افساد در زمین بپردازد. این وسیله هر چیز و از هر جنس باشد» (همان، ص ۳۲۶).

در فرضی که شخص از هیچ نوع ابزار و سلاحی استفاده نکند و مثلاً با مشت و لگد به مردم حمله کرده و به آن ها آسیب بزند، عنوان محارب صدق نمی کند؛ زیرا، در اصطلاح روایات، محارب بر کسی اطلاق می شود که از اسلحه استفاده کند. لذا، به کسی که با مشت و لگد دیگری را می ترساند و مالش را می گیرد، نمی توان گفت: «جهز سلاحه» یا «جرّد سلاحه»؛ تجرید و تجهیز سلاح در حقّ وی صادق نیست (همان، ج ۳، ص ۳۴۱).

۴. کیفیت و قلمرو إخافه مردم

یکی از عناصر محاربه، قصد «إخافة الناس» (ترساندن مردم) است. درباره این عنصر دو مسئله قابل طرح است: ۱. کیفیت إخافة الناس؛ به این معنا که ترساندن مردم توسط محارب باید به چه کیفیتی باشد تا حکم محاربه بر آن بار شود؟ آیا صرف ترساندن مقصود است، هرچند کسی از او ترسد، یا ترساندن مقصود است که دیگران را به ترس وادار کند؟

۲. قلمرو إخافة الناس؛ به این معنا که ترساندن محارب، با ترس چند نفر، تحقق می یابد؟ آیا باید جمعیتی بترسند یا اگر افراد اندکی و یا حتی یک نفر هم بترسد، برای صدق عنوان کفایت می کند؟

۴.۱. کیفیت إخافة مردم

محقق لنکرانی^۱ در پاسخ به پرسش مربوط به کیفیت ترساندن مردم، معتقد است: اولاً إخافة مورد نظر در محاربه، إخافه ای است که قصد و غرض فاعلش ترساندن مردم و ایجاد فساد در



روی زمین باشد؛ یعنی قصد دارد با این کارها گردن کلفتی کرده، بر مردم ناحیه‌ای سیطره پیدا کند. این نوع ترساندن است که سبب تحقق عنوان محارب و ترتب حد آن می‌گردد؛ ثانیاً: این اخافه باید به‌گونه‌ای باشد که دیگران از آن بترسند؛ اما اگر شخصی اخافه کند و دیگران نترسند، در واقع محاربه رخ نداده است.

«أما الإخافة، فيعتبر فيها أمران... ثانيهما: تحقق الخوف عقيب الإخافة، فهي إذا كانت مجردة عن الخوف وإن جرد سلاحه بالقصد المزبور لا يتحقق معه عنوان المحارب... أما ما في الجواهر من تحقق عنوان المحارب وإن لم يحصل معه خوف فالظاهر عدم تماميته» (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۸ق، ص ۶۴۲).

۴.۲. قلمرو اخافه

بحث دیگر این است که تأثیر اخافه در ترسیدن مردم تا چه مقدار است؟ آیا باید تمام مردم بازار یا محله بترسند یا اگر يك يا دو نفر هم بترسند، کافی است؟ هم‌چنین اگر مردان ترسیدند اما زنان - به علت ضعفی که در وجودشان هست - تحت تأثیر واقع شدند، باز عنوان محارب صادق است؟

آیت‌الله لنکرانی رحمته در تفتیح این مطلب می‌گوید:

امام راحل رحمته در تحریر الوسیله در تعریف محارب فرمود: «محارب کسی است که برای ترساندن مردم سلاح برهنه کند یا بردارد». آیا مقصود از مردم، جمعیت و گروه است به‌گونه‌ای که اگر قصدش ترساندن يك نفر باشد محارب صدق نکند یا بر اخافه يك نفر هم عنوان محارب صادق است؟

ایشان در پاسخ به این پرسش، ادامه می‌دهد:

در تعبیر اکثر فقها قید «الناس» مضاف‌الیه «اخافه» است، ولی در بعضی از کلمات «اخافه» را بدون مضاف‌الیه آورده‌اند؛ در این صورت، با ترساندن يك نفر نیز محاربه محقق می‌گردد. ولی بنابر تقييد اخافه به «الناس» نیز می‌توان گفت: ترساندن يك نفر در صدق عنوان کافی است؛ زیرا، اگر فردی انسانی را بی‌جهت آزار دهد، در تعبیر فارسی می‌گویند: فلانی مردم آزار است. مردم آزاری مقید به آزار دادن گروه و جمعیت نیست؛ به آزار يك نفر نیز صدق دارد. إخافة الناس نیز به ترساندن يك نفر صادق است.

محقق لنکرانی رحمته در اظهار نظر نهایی در این زمینه می‌گوید:

ظاهر این است که ترساندن همه مردم لازم نیست؛ بلکه اگر شرایط دیگر را دارا باشد



و به قصد إخافه و ایجاد رُعب اسلحه بکشد و يك يا چند نفر ترسیدند، محارب صادق است و باید حدّ اجرا گردد (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۳۲۸).

ایشان همچنین در هدف و مقصود محارب از اسلحه کشی و ترساندن توسعه داده و فرموده است: فرقی نمی‌کند قصد محارب از این اعمال، گرفتن مال مردم باشد، یا کشتن آنان، یا زیرسلطه درآوردن، یا به بندگی گرفتن و یا قبضه کردن قدرت و حکومت، مانند منافقین خلق که تمام قصدشان إسقاط حکومت جمهوری اسلامی است (همان، ص ۳۴۲).

۵. حدّ محارب؛ از انگاره تخییر و ترتیب

بحث جنجالی دیگر پیرامون محاربه، مربوط به حدّ و مجازات محارب است. طبق آیه شریف، حدّ تعیین شده برای محارب، قتل، صلب، قطع دست و پا و تبعید (نفی بلد) است: ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِّنْ خَلْفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ﴾ (مانده/۳۳).

در این بین، میان برخی فقها اختلاف واقع شده که آیا حدود چهارگانه فوق، ترتیبی است و هرکدام به نوعی خاص از محارب اختصاص دارد، بدین بیان که: «اگر محارب کسی را کشته است، حدّ قتل یا به دار آویختن را بر او جاری می‌سازند؛ اگر مالی را گرفته، حدّ قطع و اگر شمشیری کشیده و فقط ترس ایجاد کرده، محارب را تبعید می‌کنند»؛ یا این که این حدود بر هر محاربی جاری است و حاکم مخیر است بین گزینش و اجرای یکی از آنها در حقّ محارب؟ برخی از فقها قائل به ترتیب بوده و برخی قول به تخییر را برگزیده‌اند؛ آیت الله فاضل^{رحمته} در این زمینه می‌نویسد:

لا إشكال و لا خلاف في ثبوت هذه الحدود الأربعة للمحارب، و يدلّ عليه الكتاب و السنّة، و قد وقع الخلاف في مقامين: الأوّل: في أنّه هل ثبوت هذه الأمور بنحو التخیير أو بنحو الترتیب؟ (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۸ق، ص ۶۵۲).

محقق لنکرانی^{رحمته} با پذیرش انگاره تخییر، معتقد است ظاهر آیه شریف به سبب کلمه «أو»

تخییر بین حدود چهارگانه است:

يدلّ على التخیير ظهور الآية الشريفة الواردة في المحارب فيه؛ للتعبير فيها بكلمة «أو» الظاهرة في التخیير (همان).

از نگاه ایشان، مفروض کسی که با انگاره تخییر مخالفت می‌کند بایست یکی از دو امر ذیل و یا هر دوی آنها باشد:



یک. این حدود در رتبه واحد نیستند، بلکه آن‌ها متفاوتند؛ قتل با تبعید و بریدن دست‌وپا چگونه هم‌سطح‌اند؟

دو. محارب مراتبی دارد؛ محاربی که مرتکب قتل می‌شود، محاربی که مال می‌برد و محاربی که به قصد ترساندن مردم و فساد در زمین سلاح می‌کشد؛ آیا این‌ها سه مرتبه نیست؟ در یک درجه، فقط ترساندن است، در درجه دوم، ترساندن و بردن مال و در درجه سوم، ترساندن، گرفتن مال و خونریزی است؛ با اختلاف درجات چگونه می‌توان به یک نوع حدّ قائل شد؟ ایشان اما با استناد به ظاهر آیه و روایات باب، هر دو مطلب را رد کرده و بر انگاره تخییر تأکید می‌کند:

واستبعاد ذلك بملاحظة عدم كون هذه الأمور من جهة العقوبة واقعة في مرتبة واحدة؛ لعدم اتحاد مرتبة القتل مع القطع، أو مع النفي، وكذا القطع مع النفي، وكذا بملاحظة اختلاف مراتب المحارب من جهة ارتكابه مجرّد الإخافة، أو هي مع أخذ المال، أو هما مع الجرح، أو الجميع مع القتل، وهكذا، ممّا لا ينبغي الاتكال عليه بعد ظهور الآية في التخيير و يدلّ عليه أيضاً من الروایات (همان، ص ۶۵۳).

بنابراین از دیدگاه محقق لنکرانی رحمته الله، آیه شریف بر تخییر دلالت می‌کند و اختیار را به دست حاکم می‌دهد. از قضا تعداد معتنابهی از فقهای شیعه نیز با این انگاره همراهی کرده‌اند؛ فقهای مانند: شیخ مفید (۱۴۱۰، ص ۸۰۴)، شیخ صدوق (۱۴۱۸، ص ۲۹۶؛ همو، ۱۴۱۵، ص ۴۵۰)، ابن‌ادریس (۱۴۱۰، ج ۳، ص ۵۰۵)، و هم‌چنین امام خمینی (۱۴۲۱، ج ۲، ص ۴۹۳) و اکثر متأخرین به تخییر قائل‌اند (ن.ک. فاضل لنکرانی، ۱۴۳۲، ج ۳، ص ۳۵۲).

ایشان به تبع طرفداران انگاره تخییر، برای اثبات دیدگاه خود به ادله‌ای استناد جسته است. در ادامه این ادله را تبیین و سپس به بررسی و نقد ادله انگاره ترتیب از نگاه ایشان خواهیم پرداخت.

۵.۱. ادله انگاره تخییر

در این بخش به دو روایت استناد شده است:

۱. روایت جمیل بن دراج:

ابن ابی عمیر، عن جمیل بن درّاج، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عزّوجلّ ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا﴾



أَوْ تَقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ» إلى آخر الآية، أي شيء عليه من هذه الحدود التي سمى الله عز وجل؟ قال: ذلك إلى الإمام إن شاء قطع وإن شاء نفى، وإن شاء صلب، وإن شاء قتل (حر عاملی، همان، ج ۱۸، ص ۵۳۳).

با توجه به این که این روایت ناظر به آیه شریفه محاربه صادر شده و محتوای آن، مؤید مضمون آیه است، با تعبیر «ذلك إلى الإمام إن شاء قطع وإن شاء نفى، وإن شاء صلب، وإن شاء قتل» به روشنی بر انگاره تخییر دلالت دارد.

۲. روایت محمد بن مسلم:

محمد بن يعقوب، عن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن أبي أيوب، عن محمد بن مسلم، عن أبي جعفر عليه السلام، قال: من شهر السلاح في مصر من الأمصار فعقر اقتص منه ونفي من تلك البلد، ومن شهر السلاح في مصر من الأمصار وضرب وعقر وأخذ المال ولم يقتل فهو محارب، فجزاؤه جزاء المحارب وأمره إلى الإمام إن شاء قتله وصلبه وإن شاء قطع يده ورجله» (همان، ص ۵۳۲).

این روایت نیز به روشنی بر انگاره تخییر دلالت دارد؛ چه اینکه تعبیر «أمره إلى الإمام إن شاء قتله وصلبه وإن شاء قطع يده ورجله» صریح و نص در مخیر بودن امام و حاکم در انتخاب یکی از حدود چهارگانه مربوط به محارب است (ن.ک. فاضل لنکرانی، همان، ص ۳۵۳ و ۳۵۴).

۵.۲. ادله انکاره ترتیب

آیت الله لنکرانی رحمته الله در بخش ادله مربوط به انگاره ترتیب، به روایت بریدبن معاویه اشاره و سپس به نقد مجموعی روایات این باب می پردازد.

۱. روایت برید این معاویه:

علي بن إبراهيم، عن محمد بن عيسى، عن يونس، عن يحيى الحلبي، عن برید بن معاوية، قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن قول الله عز وجل ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ﴾ وقال: ذلك إلى الإمام يفعل ما يشاء. قلت: فمفوض ذلك إليه؟ قال: لا، ولكن نحو الجنایة (حرعاملی، همان، ص ۵۳۳).

تعبیر «نحو الجنایة» دال بر این است که حد محارب به مقدار و اندازه جنایت است؛ زیرا یکی از معانی «نحو»، اندازه و مقدار است. لذا، باید مرتبه و مقدار جنایت را ملاحظه و حدی متناسب با آن انتخاب کرد (فاضل لنکرانی، همان، ص ۳۵۵).

محقق لنکرانی رحمته الله در مقام نقد این روایت، دو اشکال اساسی را متوجه دلالت روایت می داند:



«۱. پس از سؤال اول راوی، امام علیه السلام پاسخی می‌دهند که از دو حال خارج نیست؛ یا امام علیه السلام بر علم غیب اعتماد کرده و فهمیده است برید سؤال دومی دارد. از این رو، پاسخ اصلی را برای آن سؤال گذاشته است؟ یا در این مسائل علم غیب مطرح نیست، بلکه باید بر ظاهر حال، حکم کرد؟ حق همان شق دوم است؛ لذا، اشکال این است که پاسخ امام علیه السلام پاسخی کامل و بدون ابهام و حالت منتظره بود. با سکوت امام علیه السلام می‌فهمیم جواب سؤال داده شده است. اگر برید سؤال نمی‌کرد، روایت تا به این جا، دلالت بر تخییر داشت. از کجا برای امام علیه السلام مطلب روشن بود که بار دیگر سؤال می‌کند. ۲. پاسخ امام علیه السلام به سؤال اول «ذلک الی الإمام یفعل ما یشاء» با سؤال دوم راوی «فمفوض ذلک الیه» یک معنا و یک مضمون دارد. هر دو عبارت بیان‌گر تخییر امام و حاکم شرع است. جمع بین این دو مطلب چگونه است؟ در پاسخ سؤال اول، جواب امام علیه السلام تخییر حاکم است؛ در سؤال دوم وقتی راوی می‌پرسد: حاکم مخیر است؟ امام علیه السلام می‌فرماید: نه، بلکه باید حدی متناسب با جرم اختیار کند. در حقیقت، می‌گوید: حاکم تخییری ندارد» (همان، ص ۳۵۵ و ۳۵۶).

بر اساس دیدگاه آیت‌الله فاضل رحمته، از مجموع روایات دال بر انگاره ترتیب، تنها دو حدیث دارای سند صحیح است و بقیه احادیث از ضعف سند رنج می‌برند؛ اما از لحاظ دلالتی تمام آن‌ها دارای اضطراب بوده و با یکدیگر متعارض هستند (همان، ص ۳۵۷-۳۶۷).
همچنین ایشان از قول محقق حلّی نقل می‌کند:

أما حدّ المحارب القتل أو الصلب أو القطع مخالفاً أو النفي... واستند في التفصيل إلى الأحاديث الدالة عليه، وتلك الأحاديث لا تتفكّ من ضعف في إسناد أو اضطراب في متن أو قصور في الدلالة، فالأولى العمل بالأول تمسكاً بظاهر الآية (محقق حلّی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۹۵۹ و ۹۶۰).

محقق فاضل لنکرانی رحمته در جمع‌بندی و اظهار نظر نهایی در این بخش می‌نویسد:
آیه شریف و دو روایت اول ظهور در تخییر داشت و این روایت مضطرب نمی‌تواند در مقابل تخییر قد علم کند؛ لذا، با قصور در دلالت، دست از ظهور آیه و روایات در تخییر بر نمی‌داریم. اگر برای روایت برید ظهوری در تعیین بود، جا داشت بگوییم: روایت جمیل در تخییر ظهور دارد؛ اما روایت برید بر عدم تخییر نص است و باید در مقام تعارض نص و ظاهر، نص را مقدم بر ظاهر، و قرینه بر تصرف در آن گرفت (فاضل لنکرانی، همان، ص ۳۵۶).



۶. تداخل حکم محاربه با حکم قتل یا جرح

بر اساس تعریفی که از محاربه و محارب گذشت، مقصود از محارب، کسی است که سلاح به دست گیرد (اعم از سلاح متعارف مانند شمشیر، چاقو، تفنگ و یا چوب و سنگ و ...) و با قصد ترساندن مردم و افساد در ملاء عام حاضر شود و عده‌ای نیز از این کار او بترسند. بر چنین شخصی حکم محارب صدق می‌کند و حاکم مخیر است که یکی از حدود چهارگانه را بر او جاری کند.

طبق این تعریف و تحلیل، صرف محاربه و حضور در ملاء عام با سلاح و با قصد اخافه و افساد، دارای مجازات‌های چهارگانه است، حال اگر این شخص علاوه بر محاربه، مرتکب قتل یا جرح یا اخذ مال دیگران شود، حکم او چیست؟

امام خمینی علیه السلام درباره این مسئله می‌نویسد:

ما ذكرنا في المسألة السابقة حدّ المحارب سواء قتل شخصاً أو لا، وسواء رفع وليّ الدم أمره إلى الحاكم أو لا. نعم، مع الرفع يقتل قصاصاً مع كون المقتول كفواً، ومع عفوه فالحاكم مختار بين الامور الأربعة، سواء كان قتله طلباً للمال أو لا. وكذا لو جرح ولم يقتل كان القصاص إلى الوليّ. فلو اقتصر كان الحاكم مختار بين الامور المتقدمة حدّاً وكذا لو عفى عنه ^۱ (امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲: ص ۴۹۳).

شاگرد ایشان در تبیین بیان استاد خویش می‌نویسد:

امام راحل علیه السلام می‌فرماید: حاکم شرع در اجرای حدود اربعه مخیر است؛ و بین انواع محارب فرقی نیست. عنوان محارب به هر کیفیت محقق گردد، تخییر برای حاکم ثابت است. البته گاه محارب علاوه بر محارب بودنش موضوع عنوان دیگری نیز واقع می‌شود، مانند این‌که مالی را برده باشد، که به مقتضای قاعده «علی الید ما أخذت حتی تؤدی» ضامن است و بایستی عین یا بدلش را به صاحب مال برگرداند. ضمانت وی در این صورت به تخییر حاکم در حدود اربعه ربطی ندارد؛ همانند سارق که ضامن مال دزدیده‌شده است و در عین حال، حدّ سرقت نیز در موردش اجرا می‌شود (۴۳۲ق، ج ۳، ج ۳۷۰).

۱. آنچه به عنوان حدّ محارب گفتیم، حدّ انواع محارب است؛ خواه شخصی را کشته باشد یا نه، یا ولیّ دم به حاکم مراجعه کرده باشد یا نه. اگر ولیّ دم به حاکم مراجعه کند، در صورتی که قاتل و مقتول هم‌شان باشند، ورثه‌ی مقتول می‌توانند قاتل را به عنوان قصاص بکشند؛ ولی اگر او را بخشیدند، حاکم شرع بین یکی از چهار حدّ مخیر است؛ خواه این قتل به خاطر رسیدن محارب به مالی بوده یا به جهت دیگر باشد. و همین‌طور اگر محارب کسی را مجروح کند و به قتل نرساند، حقّ قصاص برای ولیّ دم محفوظ است؛ پس از قصاص یا عفو، حاکم در اجرای یکی از چهار حدّ مخیر است.



طبق مبنای حضرت امام و محقق لنکرانی، شخصی که توأمان مرتکب ارباب و إخافه با قصد افساد با سلاح و قتل و جرح می‌شود، در واقع مرتکب دو جنایت شده و دو یا چند عنوان بر او صدق می‌کند: محاربه، قتل، جرح و سرقت. چنین شخصی در صورت ارتکاب هرکدام از عناوین فوق، محکوم به مجازات آن می‌شود:

اگر محاربه مرتکب قتل شد، قتل عمدی با شرایطی که در محل خودش گفته شده، موضوع قصاص است؛ یکی از آن شرایط هم کفو بودن قاتل و مقتول از نظر اسلام، حریت و ... است. در چنین موردی، فرد متّصف به دو عنوان محارب و قاتل است؛ او را در اختیار ورثه مقتول می‌گذارند، ولی دم می‌تواند قصاص کند یا ببخشد و یا دیه بگیرد. در صورت قصاص، موضوعی برای اجرای حدّ محارب باقی نمی‌ماند؛ ولی در دو صورت دیگر بین فقها بحث است که آیا حاکم باز بین حدود اربعه مخیر است یا قتل در حقّ محارب تعیین دارد؟ (همان).

در مقام پاسخ به این مهم، آیت الله لنکرانی معتقد است: «تخیر حاکم اطلاق دارد و به موردی تخصیص نخورده است؛ حاکم می‌تواند هرکدام از چهار حدّ را که صلاح می‌داند، اجرا کند» و در تبیین این نظر نیز تاکید می‌کند: «چنین فردی متّصف به دو عنوان است که هرکدام کیفر خاصی دارد و نباید باهم مخلوط گردد. از آن جهت که قاتل است موضوع ادلّه قصاص می‌باشد و از جهتی که محارب است، باید یکی از چهار حدّ درباره اش اجرا گردد و هیچ‌یک از دو کیفر در دیگری مؤثر نیست. مسئله قصاص به ولی دم و حقّ الناس مربوط است، مسئله محارب نیز حقّ الله و مربوط به خداست؛ به یکدیگر ربطی ندارند. از این رو، ولی دم می‌تواند قصاص، یا عفو و یا دیه را اختیار کند. با اختیار قصاص، موضوع حدّ محارب منتفی می‌گردد؛ ولی در صورت عفو یا اخذ دیه، موضوع حدّ محارب موجود است. خداوند حاکم شرع را بین چهار حدّ مخیر کرده و دلیلی نیز بر تخصیص نداریم [هم‌چنین] در صورتی که محارب جراحی بر کسی وارد کند، مانند این که دست یا پای فردی را قطع کند، مجنی علیه حقّ قصاص، یا عفو و یا دیه دارد؛ هرکدام را خواست انتخاب می‌کند. پس از انتخاب او، محارب در اختیار حاکم قرار می‌گیرد و او هر کدام از چهار حدّ را که بخواهد، در موردش اجرا می‌کند. بنابراین، اگر محارب دست راست و پای چپ فردی را قطع کرد ولی مجنی علیه قصاص نکرد، بر حاکم قطع دست و پا متعین نیست؛ بلکه بین قطع و قتل و صلب و نفی بلد مخیر است. اگر به لزوم ترتیب یا اولویتش قائل شویم، قطع متعین یا راجح است. بنابراین، به نظر ما حاکم شرع در تمام موارد محاربه بین حدود اربعه مخیر است و استثنا و مخصّصی نیز نداریم» (همان، ص ۳۷۲ و ۳۷۳).



ممکن است در بحث تداخل حکم محارب با حکم قتل و جرح، این شبهه مطرح شود که اگر محاربه، دست به قتل و اخذ مال زد، بنابر تخییر، حدّش سبک‌تر از غیر محارب است؛ زیرا، غیر محارب را قصاص می‌کنند؛ ولی می‌توان محارب را تبعید کرد یا دست راست و پای چپش را بُرید! محقق لنکرانی^۱ در پاسخ به این شبهه می‌فرماید:

این توهم نابجا است؛ زیرا، مقصود از تخییر حاکم بین حدود چهارگانه، ثبوت حدّی غیر از قصاص است؛ یعنی اگر در جایی ولیّ دم عفو کند، قتل به‌عنوان قصاص در مورد این فرد اجرا نمی‌شود. آیا در این صورت، امام در اجرای حدّ محارب مخیر است یا کشتن این فرد متعیّن است؟ بنابراین، در صورتی که محارب به‌عنوان قصاص کشته شد، موضوعی برای اجرای حدود چهارگانه به‌عنوان محارب باقی نمی‌ماند؛ اگر قصاص منتفی شد، نوبت به اجرای حدّ محارب توسط امام می‌رسد (همان، ص ۳۵۶).

بایسته توجه است که نظر به مسائل و حوادث رخ داده در سال‌های اخیر، برخی از نویسندگان و روشنفکران حوزوی و غیرحوزوی به ایراد اشکالات و شبهاتی پیرامون محاربه و حکم آن پرداخته‌اند. از جمله شبهات مطرح، به دیدگاه امام خمینی^۲ مربوط است. به این بیان که: «امام^۳ فرموده‌اند: بهتر است متناسب با جرم فرد، مجازات تعیین شود؛ فرد محارب چنانچه آدمی را نکشته، یقیناً حکم اعدام ندارد»^۱. حال آن‌که بر اساس نصّ کلمات و فتوای حضرت امام^۴ و نیز مبتنی بر توضیح و تبیینی که آیت‌الله فاضل لنکرانی^۵ پیرامون دیدگاه ایشان دارند، دیدگاه امام خمینی^۶ در این موضوع، «تخییر حاکم در مجازات محارب» است؛ یعنی حاکم مخیر است که محارب را یا بکشد، یا به صلیب بکشد، یا دست و پایش را قطع کند و یا تبعید (نفی بلد) نماید: «الأقوی فی الحدّ تخییر الحاکم بین القتل والصلب والقطع مخالفاً والنفی» (فاضل لنکرانی، ۱۴۲۸ق، ص ۶۵۲).

از نگاه ایشان، نفس محاربه (کشیدن شمشیر به قصد اِخافه و افساد) دارای حدود چهارگانه است، هر چند مرتکب قتل یا جرح و یا اخذ مال از دیگران نشود و اگر مرتکب این موارد شود، جرمی جداگانه مرتکب شده که مجازات مستقلی دارد. مثلاً محارب اگر مرتکب قتل شده باشد، به‌خاطر قتل، توسط اولیای دم قصاص می‌شود. اگر قصاص شد، حکم محاربه سالبه به انتفای موضوع می‌شود؛ اما اگر اولیای دم عفو کردند، نوبت به جرم محاربه می‌رسد و حاکم مخیر است که او را بکشد یا یکی دیگر از حدود را اجرا نماید:

1. www.entekhab.ir/fa/news/706968.



ما ذكرنا في المسألة السابقة حدّ المحارب سواء قتل شخصاً أو لا، وسواء رفع وليّ الدم أمره إلى الحاكم أو لا، نعم مع الرفع يقتل قصاصاً مع كون المقتول كفواً، ومع عفوّه فالحاكم مختار بين الأمور الأربعة، سواء كان قتله طلباً للمال أو لا، وكذا لو جرح ولم يقتل كان القصاص إلى الولي، فلو اقتضى كان الحاكم مختاراً بين الأمور المتقدّمة حدّاً وكذا لو عفا عنه (همان، ص ۶۶۱).

حضرت امام پس از فتوای صریح و پذیرش انگاره اختیار، در نهایت قول به تخییر را برمی‌گزیند و می‌فرماید: «ولا یبعد أن یكون الأولی له أن یلاحظ الجنایة ویختار ما یناسبها»؛ اما بلافاصله می‌فرماید: «وقد اضطربت کلمات الفقهاء والروایات، والأولی ما ذکرنا» (همان). بنابراین، چنان‌که آیت‌الله فاضل لنکرانی رحمته نیز تأکید دارند، حضرت امام پس از جمله قائلان به انگاره تخییر در حدّ محارب است و بر این اساس، حاکم می‌تواند فرد محارب را هرچند مرتکب قتل نشده باشد، اعدام کند (ن.ک. فاضل لنکرانی، ۱۴۳۲ق، ج ۳، ص ۳۵۲).

جمع بندی

بنابر آن‌چه گذشت، از دیدگاه آیت‌الله فاضل لنکرانی رحمته:

۱. محارب کسی است که سلاح خود را برای ترساندن مردم و به قصد ایجاد فساد در زمین برهنه کند و مردم از او بترسند. برای صدق عنوان محارب نیز صرفاً داشتن قصد کافی نیست، بلکه باید با چاقوی برهنه به قصد ترساندن مردم و یا گرفتن اموال‌شان خارج شود و آنان نیز از او بترسند. هم‌چنین در تحقق معنای محاربه، فرقی بین چاقو و سنگ و چوب نیست و نمی‌توان گفت: اگر اخافه و افساد با آهن و چاقو باشد، محارب است وگرنه محارب نیست.
۲. نسبت محاربه و افساد فی الارض، تساوی نیست؛ زیرا، ممکن است مفسدی باشد که خصوصیات محارب بر او منطبق نگردد. هم‌چنین نسبت تباین نمی‌باشد؛ زیرا، در آیه، موصول تکرار نشده است. نیز نسبت عموم و خصوص من وجه نیست که محارب به مفسد و غیرمفسد تقسیم گردد؛ بلکه بین این دو، نسبت عموم و خصوص مطلق جاری است؛ یعنی هر محاربی مفسد است، لیکن هر مفسدی محارب نیست. عنوان محارب نیز متقوم به اراده افساد فی الارض است و جریان حدود چهارگانه بر محارب از این جهت است که وی یکی از مصادیق مفسد فی الارض محسوب می‌شود.

۳. مقصود از سلاح در محاربه، اعمّ از سلاح‌های خطرناک امروزی است و شامل شمشیر و حتی چاقوی برهنه نیز می‌شود. هم‌چنین شامل سنگ و چوب و هر وسیله‌ای که برای ترساندن



مردم استفاده گردد نیز می‌شود؛ اما حمله به مردم با مشمت و لگد، مصداق محاربه نیست؛ چون تعبیر سلاح در مورد مشمت و لگد صدق نمی‌کند.

۴. مقصود از إخافه نیز ترساندنی است که قصد و غرض فاعلش ترساندن مردم و ایجاد فساد در روی زمین باشد و مردم نیز از آن بترسند، اما دیگران از آن نترسند، در واقع، محاربه رخ نداده است. به لحاظ قلمرو نیز ترسیدن همه مردم شرط نیست، بلکه اگر شرایط دیگر را دارا باشد و شخص به قصد ترساندن و ایجاد رعب اسلحه بکشد و يك یا چند نفر بترسند، عنوان محاربه تحقق می‌یابد. فرقی هم نمی‌کند قصد محارب، گرفتن مال مردم باشد، یا کشتن آنان، یا زیرسلطه درآوردن، یا به بندگی گرفتن و یا قبضه کردن قدرت و حکومت.

۵. در مورد تخییری یا ترتیبی بودن حدود چهارگانه نیز، انگاره تخییر مورد پذیرش است. ظاهر آیه و تعبیر «أو» تخییر و نیز روایات باب (نظیر روایت جمیل بن دزّاج، روایت محمد بن مسلم و...)، بر انگاره تخییر تأکید می‌کند و اختیار تعیین نوع حد (از حدود چهارگانه) را به دست حاکم می‌دهد. معظمی از فقها مانند شیخ مفید، شیخ صدوق، ابن ادریس رضی الله عنه و اکثر متأخرین قائل به انگاره تخییر هستند.

۶. در صورتی که محارب، علاوه بر إخافه، مرتکب جرح، قتل و یا سرقت شود، در واقع، مرتکب دو جنایت شده و دو یا چند عنوان بر او صدق می‌کند. چنین شخصی در صورت ارتکاب هر کدام از عناوین فوق، علاوه بر حدّ محاربه، محکوم به مجازات فعل دوم (قتل، جرح یا سرقت) نیز می‌شود. در صورتی که محارب، مرتکب قتل شده باشد و ولی دم قصاص را اختیار کند، حدّ محاربه منتفی می‌گردد؛ اما اگر عفو کند، حدّ محاربه به قوّت خود باقی خواهد بود.

۷. حضرت امام رضی الله عنه از قائلان به انگاره تخییر در حدّ محارب است و از نگاه ایشان حاکم می‌تواند فرد محارب را اعدام کند، هر چند مرتکب قتل نشده باشد.



فهرست منابع

۱. حرّ عاملی، محمدبن‌الحسن، ۱۳۷۶ق؛ تفصیل وسائل‌الشیعة الی تحصیل مسائل‌الشرعیة، تهران، دار الکتب‌الاسلامیه.
۲. حلّی، جعفر بن حسن، ۱۴۰۹ق؛ شرایع‌الاسلام، تهران، نشر استقلال، چ دوم.
۳. صدوق، محمدبن‌علی، ۱۴۱۵ق؛ المقنن، مؤسسه‌الامام‌الهادی علیه‌السلام.
۴. صدوق، محمدبن‌علی، ۱۴۱۸ق؛ الهدایة، قم، مؤسسه‌الامام‌الهادی علیه‌السلام.
۵. طوسی، محمدبن‌حسن، بی‌تا؛ الخلاف، ج ۵، تهران، نشر اسلامی، چ دوم.
۶. عاملی، محمدبن‌مکی، بی‌تا؛ اللعة‌الدمشقیة فی فقه‌الإمامیة، بیروت: دار‌احیاء‌التراث‌العربی.
۷. فاضل‌لنکرانی، محمد، ۱۴۲۸ق؛ تفصیل‌الشریعة فی شرح‌تحریر‌الوسیلة - الحدود؛ قم، انتشارات مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام.
۸. فاضل‌لنکرانی، محمد، ۱۴۳۲ق؛ آیین‌کیفری‌اسلام (شرح‌فارسی‌تحریر‌الوسیلة: حدود)، مقترّر: اکبر ترابی، قم، انتشارات مرکز فقه ائمه اطهار علیهم‌السلام.
۹. مفید، محمدبن‌محمد، ۱۴۱۰ق؛ المقننة، قم، مؤسسه‌النشر‌الاسلامی.
۱۰. موسوی‌خمینی، سیدروح‌الله، ۱۴۲۱ق؛ تحریر‌الوسیلة، تهران: مؤسسه‌تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۱. موسوی‌خوئی، سیدابوالقاسم، بی‌تا؛ مبانی تکملة‌المنهاج، نجف، مطبعة الآداب.